کافی و اصول اربعمأة

منصور پهلوان*

چکیده : اصول اولیه حدیث امامیه در چهارصد رساله حدیثی که بیشتر آنها در دوران صادقین علیهما السلام نگاشته شده، ثبت بوده است. پس از دوران حضور ائمه علیهم السلام نویسندگان کتب اربعه به ثبت آن اصول در کتابهای خود بطور مبوب و مضبوط اقدام کرده‌اند و کتاب کافی تألیف ثقه الاسلام کلینی جامع‌ترین آنها است.

کلید واژه‌ها: کافی / کلینی، محمدبن یعقوب / حدیث شیعه، قرن چهارم هجری / کتب ربعه / اصول اربعمأة

مقدمه

تدوین کتب اربعه حدیثی شیعه در اوایل قرن چهارم هجری و پس از آن صورت گرفته است. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱) و محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) ـ مشهور به «محمدون ثلاثه» ـ به تألیف مهمترین کتب روایی شیعه پرداختند. اما این بدان معنی نیست که تدوین و تألیف کتب حدیثی امامیه پس از تدوین کتب حدیثی عامه صورت گرفته است، زیرا امامیه از دوران رسول اکرم(ص) تا زمان امام حسن عسکری(ع) احادیث ائمه دین را در رساله‌های مستقلی بنام اصول ثبت و ضبط می‌کردند. پس از دوران حضور ائمه(ع) محمدون ثلاثه به تدوین آن اصول

---

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

پرداختند و مجموعه‌های گرانقدر کتب اربعه شیعه را فراهم آوردند. البتّه در میان ایشان، کلینی بیشترین اهتمام را در گردآوری و تبویب و تدوین اصول اربعمأة داشته است.

ضبط احادیث

شیعه در ثبت و ضبط احادیث پیامبر اکرم و ائمه اطهار ـ علیهم‌السلام ـ اهتمام ورزیده است و این اهتمام به واسطه تأکیدات پیامبر اکرم(ص) بر ثبت و ضبط سخنان حضرتش بوده است. برخی از این احادیث را می‌توان در کتب روایی، ابواب کتابت علم مشاهده کرد. (بحارالانوار، کتاب العلم، ج ۲، ص ۱۴۷ ـ ۱۵۲) و ترسیمی از این اهتمام را می‌توان در گواهی دانشمندان زیرین دید:

۱ ـ سید ابن طاووس در کتاب مهج الدعوات می‌نویسد:

گروهی از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام ـ از کسانی که با وی بیعت کرده بودند و از شیعیان آن حضرت بودند ـ در مجلس آن امام حاضر می‌شدند، در حالی که الواح آبنوس لطیف و میل هایی در آستین‌های خود داشتند. همین که امام کاظم علیه‌السلام سخنی می‌فرمود یا در موردی فتوا می‌داد، آن گروه آنچه را شنیده بودند، در لوح ثبت می‌کردند. (مهج الدعوات، ص ۲۱۹ و ۲۲۰).

۲ ـ شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین می‌گوید:

از مشایخ ما ـ قدس سرهم ـ به ما چنین رسیده است که عادت اصحاب اصول، چنین بودکه هرگاه ازیکی ازائمه حدیثی می‌شنیدند،به ثبت و ضبط آن در اصول خود می‌پرداختند، تا مبادا به مرور زمان، تمام آن یا بخشی از آن دستخوش نسیان گردد.(الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۸)

۳ ـ میرداماد در راشحهٔ ۲۹ از رواشح خود می‌نویسد:

گفته می‌شود که روش اصحاب اصول چنین بود که هرگاه از یکی از ائمه علیهم‌السلام حدیثی می‌شنیدند، مبادرت به ضبط آن در اصول خود می‌نمودند، بدون آنکه در این کار تأخیری روا دارند. (همان مدرک)

۴ ـ احمدبن محمد بن موسی محدث و عالم مشهور قم ـ که رئیس علمای شهر خود

بوده است ـ می‌گوید: در جستجوی حدیث به کوفه رفتم. در آنجا حسن بن علی وشاء را ملاقات کردم که یکی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام بود. از او خواستم کتاب علاءبن رزین و ابان بن عثمان را بر من املاء کند. او می‌گفت: من در این مسجد نهصد نفر از مشایخ حدیث را درک کرده‌ام که همگی می‌گفتند: حدثنی جعفر بن محمد، یعنی: جعفر بن محمد امام صادق علیه‌السلام به من چنین گفت. (سیر حدیث در اسلام / ص ۲۴ و ۲۵).

تعریف اصل

محقق بهبهانی ـ که سرآمد فقها و محققان شیعه در سدهٔ دوازدهم هجری است ـ می‌گوید:

«اصل عبارت است از رساله‌ای که نویسندهٔ آن، احادیث آن را شخصاً از امام علیه‌السلام شنیده باشد، یا از روایت کننده‌ای که او شخصاً از امام استماع کرده باشد، یعنی واسطه دیگری در کار نباشد و از کتاب یا اصل دیگری نقل نشده باشد.» (الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۱۲۶) به همین دلیل «اصل»، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

عقیده علما در باب اصول و راویان آنها

در اینجا، آنچه را علمای بزرگ امامیه در بارهٔ اصول و راویان آنها گفته‌اند، می‌آوریم تا اسباب نتیجه‌گیری نهایی فراهم آید.

۱. شیخ مفید (م ۴۱۳ هجری) ـ بنابر آنچه در آغاز کتاب معالم العلما، از او نقل می‌کند ـ در این باره می‌گوید:

از عهد امیرالمؤمنین تا زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام، شیعه امامیه چهارصد کتاب تألیف نمود. و این است معنای سخن ایشان که می‌گویند: برای او اصلی است. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۲)

همو در کتاب الارشاد می‌نویسد:

امام صادق علیه‌السلام آگاهترین برادرانش از حیث قدر، و جلیل‌ترین ایشان نزد عامه و خاصه است. مردم از آن حضرت علوم مختلف نقل کردند و نام او را در شهرها پراکندند.

و علما، از هیچیک از ائمه اهل البیت، به اندازه‌ای که از او نقل کرده‌اند، روایت ننموده‌اند. اصحاب حدیث نام راویانی را که از او روایت کرده‌اند، با اختلافی که بـر حسب آراء و مقالات دارند نقل کرده‌اند، که به چهار هزار نفر رسد. (الارشاد، ص ۲۵۳)

۲. امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ هجری) در کتاب اعلام الوری می‌نویسد:

چهار هزار تـن از مشـهورترین دانشـمندان، از امـام صـادق علیه‌السلام روایت کـردند و از پاسخهای آن حضرت در مسائل، چهارصد کتاب معروف نگاشته‌اند که «اصول» نامیده می‌شود. آن اصول را اصحاب امام صادق و اصحاب فرزندش امـام کـاظم علیهماالسلام روایت کرده‌اند. (اعلام الوری، ص ۲۷۶)

۳. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هجری) در کتاب المناقب می‌نویسد:

افراد موثّقی که از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند، چهار هزارتن می‌باشند، و اسامی ایشان در کتاب الرجال ابن عقده مذکور است. (المناقب، ج ۴، ص ۲۴۷)

۴. محقق حلّی (م ۶۷۶ هجری) در کتاب المعتبر می‌گوید:

بالغ بر چهار هزار نفر، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند. و به تعلیم آن حضرت، فقهای دانشمند بسیاری ظاهر گردیدند، مانند زرارة بن اعین و برادارنش بکیر و حمران، جمیل بن صالح، جمیل بن دراج، محمدبن مسلم، برید بن معاویه، دوهشام (هشام بـن حکم، هشام‌بن سالم)،ابوبصیر، عبدالله و محمد و عمران حـلبی، عـبدالله بـن سـنان، ابوالصلاح کنانـی و غیـر ایشان از دانشمندان بزرگ، به گـونه‌ای که از پاسخ سؤالهایـی که از آن حضـرت می‌شد، چهار صد اثر تصنیف گردید که «اصـول» نـامیده شـد. (وسـائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۲)

مرحوم محقق بعد از کلام فوق می‌گوید:

از شاگردان حضرت جواد علیه‌السلام دانشمندانی بودند، از قبیل: حسن بن سعید، برادرش حسین بن سعید، احمدبن محمد بن ابی نصر بزنطی، احمدبن مـحمدبن خـالد بـرقی، شاذان ابوالفضل قمی، ایوب بن نوح بن دراج، احمدبن محمدبن عیسی و غیر آنها که اگر بخواهیم ایشان را نام ببریم به درازا خواهد کشید. کتابهای ایشان هم اکنون بین اصحاب منقول است و بر علم ناب ایشان دلالت دارد. (همان مدرک، ص ۷۳)

۵. شهید اول (مقتول به سال ۷۸۶ هجری) ـ بنابر نقل صاحب وسائل الشیعه از کتاب «الذکری» ـ در این باره کلامی مشابه سخن محقق دارد. شیخ حر می‌نویسد:

شهید در کتاب ذکری در بارهٔ وجوب پیروی از مذهب امامیه وجوه متعددی را ذکر می‌کند، از جمله: اتفاق امت بر طهارت ائمه اثناعشر علیهم‌السلام و شرافت اصل و نسب و ظهور عدالت ایشان است که شیعه به حد تواتر از ایشان نقل می‌کند و راهی برای انکار باقی نمی‌ماند، تا آنجا که از پاسخ سؤالاتی که از حضرت صادق علیه‌السلام می‌شد، چهارصد رساله تألیف نمودند و از شاگردان معروف آن حضرت، نام چهار هزار نفر که اهل عراق و حجاز و خراسان و شام بودند تدوین گشت. و همچنین از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت نمودند. رجال سایر ائمه علیهم‌السلام نیز معروف و مشهورند و کتابهایی تألیف نمودند که نام بسیاری از ایشان را علمای عامه در کتابهای رجال خود آورده‌اند. (همان مدرک، ک ص ۷۷)

۶. محقق داماد (م ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱) در کتاب رواشح می‌نویسد:

مشهور این است که اصول اربعمأة تألیف چهارصد مؤلف از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام می‌باشد، بلکه در مجالس اخذ و سماع و روایت از آن حضرت و رجال آن امام، حدود چهار هزار نفر بودند و کتب ایشان بسیار است ... اما آن مقدار که اعتبار آنها مستقر و ثابت است، تعدیل بر آنها انجام می‌گیرد و اصول نامیده می‌شود، همین اصول چهارصدگانه است. (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۰ ـ ۱۳۰).

علامه تهرانی در جمع اقوال فوق می‌گوید: معظم ارباب اصول از شاگردان صادقین علیهماالسلام بوده‌اند و اصول اندکی هم از اصحاب سایر ائمه معصومین نقل گردیده است. و وقتی که می‌گویند نویسندگان اصول اربعمأه از شاگران امام صادق علیه‌السلام و یا صادقین علیهماالسلام بوده‌اند، نظر به اکثر و اغلب دارند (الذریعه، ج ۲، ص ۱۳۱، ذیل اصل)

اسامی مؤلفان اصول اربعمأة

اگر همه مؤلفان اصول اربعمأه را از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام بدانیم، بی‌تردید نام آنها در ضمن اسامی راویان و اصحاب آن حضرت آمده است. قدیم‌ترین کتابی که در بارهٔ راویان حضرت صادق علیه‌السلام نوشته شده است، رجال ابوالعباس احمدبن محمد بن سعید

بن عقدهٔ زیدی (متوفی ۳۳۳) است اگر چه این کتاب، مستقلاً در دسترس نیست، اما نقل تمامی آن در رجال شیخ طوسی، آن را از نابودی و انهدام نجات بخشیده است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب رجال خود می‌فرماید: من از اصحابمان کسی را ندیده‌ام که کتاب جامعی در بارهٔ راویان ائمه علیهم‌السلام نوشته باشد، مگر آنچه که ابن عقده در بارهٔ رجال حضرت صادق علیه‌السلام نوشته است. ابن عقده در این باب، نهایت کوشش خود را نموده است. اما رجال سایر ائمه را متذکر نشده است. من هر چه را که او ذکر نموده، یاد کرده و بعد از آن نیز کسانی را که او متذکر نشده است درج نموده‌ام.

شیخ در رجال خود در فصل مربوط به حضرت صادق علیه‌السلام، اسامی ۳۲۲۳ نفر از راویان آن حضرت را برشمرده است (رجال طوسی، ص ۱۴۲ ـ ۳۴۲) ضمن آنکه در مقدمه کتاب می‌گوید:

من تضمین نمی‌کنم‌که اصحاب ائمه علیه‌السلام منحصربه اینها باشند که من ذکر نموده‌ام، زیرا اسامی راویان حدیث ضبط شده نیست وبه دلیل کثرت و پراکنده شدن شان در شرق و غرب عالم،نمی‌توان آنها رامحصور ومعدود نمود،اما امیدوارم‌آنچه ازنظرم افتاده،اندک باشد.وبه هرحال،انسان درمقابل وسع وطاقتش مسئول است.(رجال طوسی، ص۲)

نخستین کتابی که با عنوان مؤلفان اصول اربعمأه نوشته شده است، کتاب ابوالحسین احمدبن الحسین بن عبیدالله معروف به ابن غضائری است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب فهرست خود در این باره می‌نویسد: من گروه بسیاری از بزرگان اصحاب حدیث شیعه را دیدم که فهرست کتابها و تصنیفات و اصول شیعه را نوشته‌اند، اما استقصای کامل در این باب ننموده، بلکه بیشتر آن کتابها را ذکر نکرده‌اند و مقصودشان ذکر کتابهایی بوده که به روایات آنها اختصاص داشته و یا در کتابخانه‌های آنها موجود بوده است. و هیچکس متعرض آن کتابها نشده، جز ابن غضائری که دو کتاب در این باب نگاشته است، یکی در بارهٔ مصنفات و دیگری در باب اصول. وی به اندازهٔ توانایی خود در این باب کوشیده است. اما نسخه‌ای از این دو کتاب برداشته نشد و او درگذشت و بنابر آنچه می‌گویند، بعضی از ورثه او تصمیم به نابود کردن این دو کتاب و سایر نوشته‌های او گرفتند. (الفهرست، ص۱)

فهرست دیگری که از اصول و مؤلفین آنها نوشته شده، «فهرست» شیخ طوسی است. لکن شیخ در آن کتاب، اصول و کتب را تفکیک نکرده بلکه هر دو را توأمان می‌آورد. وی در این باره می‌گوید :

بر تألیف کتابی که مشتمل بر ذکر مصنفات و اصول باشد مصمم شدم و برای هر کدام (یعنی مصنفات و اصول) بابی جداگانه اختصاص ندادم تا کتاب مفصل نشود. زیرا بعضی از مصنفین هستند که دارای اصل نیز می‌باشند، آنگاه باید در هر دو بخش نام یک شخص بیاید و کتاب طولانی خواهد شد. (همان مدرک، ص ۲)

در کتاب فهرست، شیخ طوسی اسامی ۸۹۲ تن از مؤلفان کتب و اصول را ذکر می‌کند و کتابهای هر یک را بر می‌شمرد که گاهی تعداد کتابهای یک مؤلف، بالغ بر ۲۰۰ جلد می‌گردد. مثلاً پیش از آنکه نام کتابهای محمدبن مسعود عیاشی ذکر شود، می‌گوید: **له کتب کثیره تزید علی مائتی مصنف.** (همان مدرک، ص ۳۱۷)

محمدبن ادریس حلی (م ۵۷۸ یا ۵۹۸) در پایان کتاب سرائر خویش، بابی دارد تحت عنوان: «**الزیادات فیما انتزعته و استطرفته من کتب المشیخة المصنفین و الرواة المحصلین، و ستقف علی اسمائهم**». یعنی: باب زیادات که آن را از کتب استادان مؤلف و راویان محصل برگزیده‌ام و بر اسامی ایشان بزودی واقف خواهی شد.

آنگاه علاوه بر اساس مصنفین، مطالبی از رسائل ایشان را نیز ذکر می‌کند. از جمله ایشان: موسی بن بکر، معاویه بن عمار، احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی، ابان بن تغلب، جمیل بن دراج، ابو عبدالله سیاری، حسن بن محبوب سراد، محمدبن علی بن محبوب، محمدبن عبدالله بن جعفر الحمیری، جعفربن محمدبن سنان دهقان، عبدالله بن بکیربن اعین، ابوالقاسم بن قولویه، صفوانی، احمدبن ابی عبدالله برقی می‌باشند. (سرائر، ص ۴۶۵ ـ ۴۹۰)

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» در بارهٔ اصول و مصنفات اصحاب ائمه علیهم‌السلام بحث کرده و فهرست بلندی در این باب ارائه کرده است. وی ذیل کلمه «اصل» مقدمه‌ای در اهمیت اصول دارد و در دنباله، نام ۱۱۷ اصل و مولف آن را بر می‌شمرد. (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵ ـ ۱۶۷)

نیز در جلد ۶ ذیل کلمه «کتاب الحدیث» از شماره ۱۶۱۳ تا ۲۳۵۶، یعنی بالغ بر ۷۳۴ کتاب از کتابهای حدیث قدمای اصحاب را ذکر کرده و در پایان می‌گوید:

این ۷۳۴ کتاب حدیث را در فهرست کتابهای قدما از اصحاب یافتم که ایشان از آن به عنوان «کتاب» تعبیر کرده‌اند و ما آن را «کتاب حدیث» نامیدیم، به دلیل آنکه مشتمل بر احادیثی هستند که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده است. این روایات عیناً در کتب اربعه‌ای که محمدون ثلاثه اول تألیف کرده‌اند، یعنی کافی و فقیه و تهذیب و استبصار، و کتبی که محمدون ثلاثه اخر نوشته‌اند یعنی وافی و بحار و وسائل و مستدرک آن آمده است. (همان مدرک، ج ۶، ص ۳۰۳ ـ ۳۷۴)

خلاصه: از مطالب گذشته می‌توان نتیجه گرفت که شیعه امامیه در ثبت و ضبط احادیث، اهتمامی تام داشته و احادیث پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را با دقت به نگارش در آورده است. تعداد کتابهای حدیثی که در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام تألیف گردیده بالغ بر هزاران رساله است. اما از آن میان حدود ۴۰۰ رساله که اصول نامیده می‌شود، اهمیت فوق العاده دارد، زیرا مؤلف اصول مطالب آن را مستقیماً از امام علیه‌السلام یا از راوی امام نقل می‌کند. این اصول، زمینه ساز تألیف مجموعه‌های بزرگ حدیثی ـ از قبیل کافی و سایر کتب اربعهٔ شیعه ـ گردیده است.

کلینی و اصول اربعمأة

یکی از بزرگترین محدثان دورهٔ اسلامی، محمدبن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹ هجری است که برای تألیف کتاب خود «کافی» بیست سال وقت سپری کرده است. کلینی نه تنها اصول اربعمأه را در اختیار داشته، بلکه هزاران رساله و حدیث را با سلسلهٔ سند متصل در کتاب خود نقل نموده است.

شیخ مفید می‌گوید: کافی جلیل‌ترین کتب شیعه، و از حیث فائده از همهٔ مفیدتر است. (ریاض العلما، ج ۲، ص ۲۶۲)

شهید اول می‌نویسد: کتاب کافی در حدیث، کتابی است که امامیه مانند آن را به خود ندیده است. (مقدمهٔ کافی، ص ۲۷)

محقق کرکی می‌گوید: کتاب بزرگی که کافی نام دارد، در حدیث مانند آن نوشته نشده است. این کتاب از احادیث شرعی و حقایق دینی مطالبی در بر دارد، که در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود (همان مدرک).

شهید ثانی می‌گوید: این حواشی مختصری است که بر اصول کتاب کافی و سرچشمهٔ آب صافی تألیف ثقهٔ جلیل محمدبن یعقوب کلینی ـ أنار الله برهانه و أعلی فی علیین مکانه ـ نوشته‌ام. به جان خودم سوگند تار و پود این کتاب به گونه‌ای بافته شده است که مانندی ندارد. و از این کتاب، قدر و منزلت و جلالت کلینی فهیمده می‌شود. (روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۱۳)

صاحب مستدرک الوسائل می‌نویسد: کافی قدرش عالی و شأنش عظیم است. و بر هر کتابی که در اسلام تصنیف گردیده است تقدم دارد. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۶)

سایر علمای اسلامی نیز از قدر و منزلت کافی و مؤلف آن ستایش‌ها کرده‌اند و مسلماً کتابی با این اوصاف نمی‌تواند از اصول اولیهٔ حدیث و روایات مورد اعتماد امامیه خالی باشد. علاوه بر آن شواهد و قرائنی که بر مدعای اخیر دلالت دارد به قرار زیر است:

۱ ـ کلینی (م ۳۲۹) بزرگترین محدث امامیه است که قرب عهدش به اصحاب اصول بیش از سایر محدثان همچون صدوق (م ۳۸۱) و طوسی (م ۴۶۰) است و چون در مقدمهٔ کتابش اعلام می‌دارد که مجموعه کافی را از احادیث صحاح برگزیده است (الکافی، ج ۱، ص ۸ و ۹) وازطرف دیگر همانند سایر قدما احادیث اصول را صحیح می‌شمرد (عدة‌الاصول، ج ۱ / ص ۳۶۷) می‌توان نتیجه گرفت که اصول اربعمأه در کتاب کافی مندرج است.

۲ ـ بسیاری از اصول شناخته شده در کتاب کافی نقل گردیده است، همچون اصل ظریف بن ناصح کوفی که به دفعات بر ائمه علیهم‌السلام عرضه شده و ایشان آن را تأیید فرموده‌اند (الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۱) علامه تهرانی در بارهٔ اصل ظریف می‌نویسد: از اصول مورد اعتماد است و امامیه بدان نهایت اعتماد را دارد و مشایخ آن را از ظریف نقل کرده‌اند همچون ثقه الاسلام کلینی که در ابواب دیات کتاب الکافی بطور پراکنده آن را نقل کرده است. همچنین در کافی از اصل سلیم بن قیس هلالی نقل شده که ابن ندیم از آن یاد کرده و قاضی بدرالدین سبکی متوفای ۷۶۹ در کتاب محاسن الوسائل فی معرفه

الاوائـل دربـارهٔ آن گفتـه است: **«ان اول کتاب صنف للشیعه هو کتاب سلیم بن قیس الهلالی»** (به نقل از الذریعه، ج ۲، ص ۱۵۲) علامه تهرانی پس از نقل عبارات فوق می‌نویسد: بسیاری از قدماء اصحاب ما همچون ثقه الاسلام کلینی در کافی از اصل سلیم نقل کرده‌اند (همان)

۳ ـ محدثان اسلامی کافی و کلینی را با عنوان جامع اصول تعریف کـرده‌انـد. مـثلاً علامه مجلسی در مقدمهٔ مرآةالعقول می‌گوید: با کتاب کافی آغاز می‌کنم تألیـف شـیخ صدوق، ثقه الاسلام، مقبول طوایف مردم، بزرگواری که خاصّ و عام او را مدح کرده‌اند، محمدبن یعقوب کلینی که خداوند او را با ائمه کرام محشور فرماید، زیرا کـافی اضـبط اصول و جامع‌ترین کتابهای فرقهٔ ناجیه و بزرگ‌ترین آنهاست. (همان مدرک، ص ۱۱۷)

مولا محسن فیض کاشانی می‌نویسد: کافی شریف‌ترین و مـوثق‌ترین و تـمام‌ترین و جامع‌ترین آنهاست، به دلیل آنکه اصول را در بر دارد و فاقد زوائد و نواقص است.

۴ ـ به تصریح علمای رجال، اصول اربعمأه نزد طبقه شاگردان کلینی بوده است و اگر کلینی، اصلی از اصول را در اختیار نداشته به آسانی می‌توانسته بدان دسـترسی یـابد. چنانکه شیخ طوسی دربارهٔ تلعکبری می‌گوید: هارون بن‌موسی تلعکبری که کنیه‌اش ابو محمد است جلیل القدر، عظیم المنزله بسیار روایت، بی نظیر و موثق است و تـمامی اصول و مصنفات را روایت می‌کند. وی در سال ۳۳۵ هجری وفات نمود. مرحوم نوری در خاتمه مستدرک الوسائل می‌نویسد: تمام اصـول نـزد ابـومحمد هـارون بـن مـوسی تلعکبری موجود بوده است، او تمامی آنها را به طرق خود روایت می‌کند و او از رجال و شاگردان کلینی بوده است. اکثر آن اصول نزد حمید بن زیاد از مشایخ کلینی نیز ـ وجود داشته است. پس اگر آن اصول نزد ایشان بوده است، در باره کلینی چه باید گفت که او به داشتن آن اصول سزاوارتر است، زیرا او شیخ الطائفه و مرجع ایشان و دانشمند بی دلیل این صناعت بوده است. (مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۵۳۸)

۵ ـ به تصریح علمای رجال، اصول اربعمأه نزدطبقه مشایخ کلینی بوده است و کلینی به سادگی می‌توانسته بدان‌ها دسترسی داشته بـاشد، چـنانکه شـیخ طـوسی در کـتاب فهرست دربارهٔ حمیدبن زیاد می‌نویسد:

او ثقه است، و کتابهای بسیاری تصنیف نمود و بیشتر اصول اربعمأه را روایت کرد، و

خود به تعداد آن اصول، تألیف دارد. (الفهرست، ص ۱۱۸). از آنچه شیخ طوسی در ترجمه حمید بن زیاد گفته است، بر می‌آید که بیشتر اصول اربعمأه در زمان حمید و نزد او موجود بوده است و شاید مهاجرت کلینی به بغداد، برای ملاحظه بعضی از اصول و تصحیح و تهذیب کتابش بوده باشد.

۶ ـ بسیاری از دانشمندان و محدثان بزرگ اسلامی تصریح کرده‌اند که مجموعهٔ اصول اربعماه در کتب اربعه و علی الخصوص کافی گرد آمده است و حتی یکی از دلائل اندارس آن اصول، تالیف این کتاب بوده است، چنانکه شهید ثانی (مقتول به سال ۹۶۵) در شرح رسالهٔ درایه خود می‌فرماید:

امر متقدمین به چهارصد کتاب استقرار داشت که آنها را اصول می‌نامیدند و اعتماد شیعه بر آن اصول بود. سپس برخی از آنها را روزگار پراکنده ساخت. گروهی از دانشمندان، آن اصول را در کتابهای مخصوصی به منظور سهولت دسترسی خلاصه نمودند. بهترین این خلاصه‌ها، کتاب کافی تألیف محمدبن یعقوب کلینی و کتاب تهذیب شیخ طوسی است. (الدرایه).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ هجری) در خاتمه وجیزه می‌نویسد:

قدمای محدثین ـ رضی الله عنهم ـ احادیثی‌که از ائمه ما ـ سلام الله علیهم ـ به ایشان رسیده بود،درچهارصد کتاب به نام «اصول» جمع نمودند.بعدازآن،برخی از متأخرین ـ شکرالله سعیهم ـ متصدی جمع این کتب و مرتب کردن آنها شدند، تا به آسانی در اختیار جویندگان اخبار قرار گیرد. پس کتابهای مبسوط و مبوب و اصولی مضبوط و مهذّب با اسانید متصله به اهل عصمت ـ سلام الله علیهم ـ همچون کتاب کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، مدینه العلم، الخصال، امالی، عیون اخبار الرضا علیه السلام و غیره را تألیف نمودند. (وجیزه، ص ۱۸۳ و ۱۸۴)

مؤلف کتاب دفاع عن الکافی در باره فراهم آمدن اصول اربعمأه در کتاب کلینی می‌نویسد:

«و بعد ظهور الکافی اضمحلت حاجة الشیعة الی تلک الاصول الاربعمأئة لوجود مادتها مرتبة مبوبة فی ذلک الکتاب » (دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۲۷)

پس از تألیف کافی، نیازمندی شیعه به اصول اربعمأه مرتفع گردید، زیرا احادیث آن اصول به طور مرتب و مبوب در کتاب کافی ثبت گردیده بود.

۷ ـ کلینی خود از اصحاب اربعمأه بوده است و خدمت نواب خاص امام عصر علیه السلام شرفیاب می‌گردیده و از محضر خود آن بزرگوار نیز استفاده می‌نموده است. علامه تستری رحمه الله در این باره می‌نویسد:

رواه الاکمال و الغیبة عن ابی نعیم الانصاری قال: کنت بالمستجار، و جماعة من المقصرة منهم المحمودی ـ الی أن قال ـ و أبو جعفر الاعور ـ الخبر. و منه یظهر درکه شرف حضور الحجة علیه السلام

(کمال الدین، ص ۴۷۳؛ غیبت، ص ۱۵۶)

در کتاب کمال‌الدین صدوق و غیبت شیخ طوسی از ابو نعیم انصاری روایت می‌کند که گفت: با جماعتی از مقصّره که در میان ایشان محمودی و ... و ابوجعفر اعور نیز بودند، در مستجار بودیم ـ الی آخر خبر. از این خبر، رسیدن کلینی به شرف حضور حضرت حجت علیه السلام ظاهر می‌شود.

نتیجه آنکه کلینی خود از اصحاب اصول بوده است و از امام معصوم به طور مستقیم و یا به واسطه نواب اربعه نقل روایت می‌کند و با وکلا و راویان احادیث در مرکز عالم اسلام در ارتباط بوده است. چنین کسی نمی‌تواند از اصول مورد پذیرش امامیه بی اطلاع بوده و آن اصول معتبر را در کتاب خود نقل نکرده باشد.

نتایج

۱ ـ امامیه در نقل و ضبط احادیث، اهتمامی تام داشته است.

۲ ـ احادیثی که مستقیماً یابا یک واسطه از معصوم سماع شده و در رسائل مستقلی نگاشته شده اصول نام دارد.

۳ ـ تعداد اصولی که از زمان امیرالمؤمنین تا زمان امام عسکری علیهما السلام به نگارش در آمده، بالغ بر چهارصد اصل می‌گردد.

۴ ـ مؤلفین کتب اربعه، سهم وافری در تبویب و تدوین اصول داشته‌اند.

۵ ـ کلینی به دلیل واقع شدن در پایان عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام و داشتن قرب عهد

به اصحاب اصول و همچنین اشتمال کتابش بر اصول اعتقادات و فروع احکام و اخلاق، بزرگترین جامع اصول اربعمأه بوده است.

منابع و مآخذ

۱ ـ قرآن کریم

۲ ـ ارشاد، شیخ مفید، طبع اسلامیه، تهران

۳ ـ اعلام الوری، طبرسی، طبع قم

۴ ـ دفاع عن الکافی، ثامر هاشم العمیدی، بیروت

۵ ـ الدرایه، شهید ثانی، طبع المجمع العلمی الاسلامی

۶ ـ الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، طبع دارالاضواء، بیروت

۷ ـ روضات الجنات، خوانساری، اسماعیلیان، قم

۸ ـ ریاض العلما، میرزا عبدالله افندی، قم

۹ ـ سرائر، ابن ادریس، چاپ سنگی، ۱۲۷۰

۱۰ ـ سیر حدیث در اسلام، میرخانی، چاپ تهران، ۱۳۷۵ شمسی

۱۱ ـ عدةالاصول، شیخ طوسی، دانشگاه تهران

۱۲ ـ الفهرست، شیخ طوسی، افست از چاپ اسپرنگر، دانشگاه مشهد

۱۳ ـ کافی، کلینی، طبع دار الکتب الاسلامیه، تهران

۱۴ ـ کمال الدین، صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران

۱۵ ـ مناقب، ابن شهر آشوب، قم

۱۶ ـ مستدرک الوسائل، محدث نوری، چاپ سنگی، قم، اسماعیلیان

۱۷ ـ مقدمه کافی، حسینعلی محفوظ، دارالکتب الاسلامیه، تهران

۱۸ ـ مهج الدعوات، ابن طاووس، افست کتابخانه سنائی

۱۹ ـ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، طبع اسلامیه، تهران

۲۰ ـ وجیزه، شیخ بهایی، طبع سنگی تهران، به ضمیمه «خلاصه الاقوال» علامه حلی